

### «نور پسند» بودن یا نبودن؟ مسأله این است!

مروری بر کتاب طبقه هفتم غربی

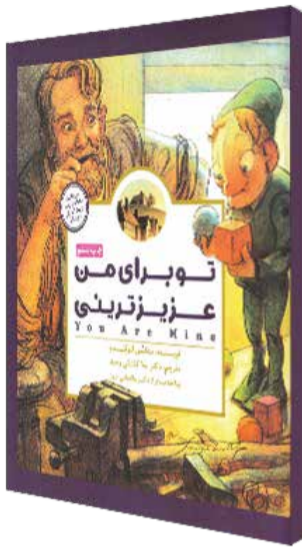
مصطفی جواهری  
آموزگار



یک جایی وسط‌های این کتاب دوست‌داشتنی، گفت‌وگوی بین دو شخصیت اصلی داستان یعنی امیرعلی و پیرمرد شکل می‌گیرد. امیرعلی برمی‌گردد و می‌گوید: «بابا می‌گفت تو جنگل دو جور درخت داریم. اونایی که نور پسندند، یکی هم اونایی که سایه‌پسندند، بلوط نور پسندند، شمشاد نه، سایه‌پسندند! گفتم نکته حساب اینجور چیزاس که پرده‌ها رو کشیدین...» انگار حرف اصلی این کتاب همین است. اینکه ما آدم‌ها باید انتخاب کنیم که نور پسندیم یا نه! کتاب بیشتر از اینکه یک رمان باشد، یک داستان بلند است. داستانی شصت‌دو صفحه‌ای که جان می‌دهد برای یک آخر هفته یا مطالعه پیش از خواب و استقبال از یک خواب آرام. ماجرای یک پسر نوجوان است که به مجتمعی آپارتمانی آمده تا از یک پیرمرد پرستاری کند. پسرک به دلیل نیاز اقتصادی خانواده‌اش تصمیم به این کار گرفته اما وقتی که داستان پیش می‌رود، رفاقتی که بین پسرک و پیرمرد شکل می‌گیرد موجب تغییر در زندگی پیرمرد می‌شود.

کتاب در دور روز پشت سر هم و به صورت موازی روایت می‌شود. با شروع کتاب، چند خطی از امروز را می‌خوانیم و بعد چندخطی از دیروز را و دوباره چندخطی از امروز و به همین ترتیب تا آخر. پیرمرد داخل واحدی در طبقه هفتم غربی مجتمع زندگی می‌کند. تا چند روز پیش در آسایشگاه بوده و با اصرارهایی که به دخترش کرده، به خانه منتقل می‌شود. دخترش شاغل است و دنبال یک پرستار بوده تا از پدرش مراقبت کند. حالا امیرعلی آمده. امیرعلی‌ای که پدرش جنگلیان جنگل بلوط بوده است و حالا فوت شده. برای همین، بلوط و درختش، برای امیرعلی خیلی مهم است. یک فیلسوف و نمادشناس فرانسوی هست به اسم «ژان شوالیه». در کتاب فرهنگ نمادهايش نوشته است: «بلوط به طور خاص نشانگر استحکام، قدرت، عمر دراز، رفعت به مفهوم معنوی و مادی آن هر دو است. بلوط در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها مترادف قوت بوده است...» انگار که امیرعلی، این پسرک چهارده ساله، نماد و نشانه قدرت و قوت است. قدرت و قوت برای پیرمردی که نیازمند نور است و شادابی.

کتاب طبقه هفتم غربی، تا الان برنده هفت جایزه معتبر شده است که اثر برگزیده دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان (IBBY) از آن جمله است. این کتاب برای نوجوان‌های متوسطه اول یا همان سیزده چهارده‌ساله‌های خودمان، یک پیشنهاد عالی است. یک لقمه لذیذ، کوتاه، شیرین، سریع، زلال و مهربان و... چیزی شبیه روزهای نوجوانی. برای هر آدم‌بزرگی هم خوب است تا با خواندنش، به تنظیمات کارخانه برگردد!



### «همه ما آدم چوبی هستیم!»

اعتماد به نفس‌های در خطر ر نجات دهید!

زهرا بزرگ‌زاده  
روانشناس کودک



وقتی فرزندمان اولین شکست‌ها را تجربه می‌کند کم‌کم می‌فهمد ضعف‌هایی دارد و آن‌طورها هم که فکر می‌کرد مرکز دنیا نیست. شاید این اتفاق بیشتر حدود ۶-۷ سالگی بیفتد، وقتی کودک در اولین رقابت‌های جدی مدرسه قرار می‌گیرد و تازه می‌بیند که بعضی از دانش‌آموزان در کارهایی از او بهترند! همان‌طور که می‌دانیم، در این شرایط مهم‌ترین چیزی که ممکن است خدشه ببیند، اعتماد به نفس است، البته اگر قبل‌تر از آن صدمه ندیده باشد. ممکن است کودک ما خودگویی‌های منفی را آغاز کند، مثل این‌که: «من هیچ چیز بلد نیستم»، «من ترسوام و بقیه شجاع‌اند!»، «کاردستی من از همه بچه‌ها بدتر است!»

در آن زمان می‌توانیم به کودک کمان بگوییم: «خدا تو را خاص آفریده و تو هم مثل بقیه بچه‌ها توانایی‌هایی داری که شاید هنوز پیدایشان نکرده باشی!» اما همان‌طور که تجربه کرده‌ایم این سخنان نیمه‌انترازی زود از یاد کودک می‌رود و شاید عمق مطلب را متوجه نشود. برای همین بهتر است از داستان‌ها کمک بگیریم. این کتاب‌های داستانی می‌تواند مجموعه کتاب‌های پانچلو، اثر مکس لوکیدو از انتشارات مهرسا باشد. مکس لوکیدو از همین ایده استفاده کرده و یک شهر آدمک‌های چوبی آفریده که خالق آنها کمی دورتر از شهر زندگی می‌کند و درست وقتی اعتماد به نفس پانچلو پایین می‌آید، پیدایش می‌شود.

در کتاب «بهتر از همه» که یکی از کتاب‌های مجموعه پانچلو است، آدمک‌های چوبی پس از اتفاقاتی شروع به مقایسه خودشان با یکدیگر می‌کنند و مدام بابت چوب درختی که از آن ساخته شده‌اند به یکدیگر فخر می‌فرشند. در این کتاب مکس لوکیدو می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهد که چه کسی از بقیه بهتر است؟ کسی که از درخت افرا ساخته شده؟ کسی که زیباتر است؟ کسی که قوی‌تر است؟ یا هیچ‌کدام؟ آموزه‌های این کتاب‌ها پس‌زمینه مذهبی دارند چون مکس لوکیدو یک کشیش مسیحی بوده است و شاید همین ویژگی، داستان‌ها را به فرهنگ ما نزدیک‌تر کند. تصاویر این کتاب را سرژیو مارتینز نقاشی کرده است و به صورت کلی متن و تصویر می‌تواند برای سنین ۶-۷ سال به بالا مناسب باشد. اگر احساس کردید اسمی کتاب به‌راحتی در زبان کودکان نمی‌چرخد، یک اسم دیگر انتخاب کنید تا بهتر در ذهن فرزندتان جای بگیرد. این کتاب را لیلیا کاشانی وحید ترجمه کرده است. انتخاب این کتاب حاصل تجربه او در رشته روانشناسی است.



## سفرنامه‌ها و چند خطی در باب مشکلات و مصایب معرفی کتاب به نوجوان‌ها

# چطور وقتی سفرنامه‌نخواندیم سفرنامه‌بنویسیم؟

این چند هفته در این ستون از انواع کتاب‌های داستانی و غیرداستانی که می‌شود به نوجوان‌ها معرفی کرد نوشتیم. از اینکه چطور سید خواندن بچه‌ها را متنوع کنیم تا در کل ایام کتابخوانی‌شان بهترین تجربه‌ها را داشته باشند. احتمالاً این یادداشت، آخرین یادداشت این بخش است. چطور با نوجوان‌ها سفرنامه‌بنویسیم؟

کتابخانه‌هایی قوی ببینم. مدرسه‌ها فکر می‌کنند اینکه تاپستان یک سال بودجه بگذارند و ۵۰ جلد کتاب بخرند، کتابخانه مدرسه را حداقل تا سی سال آینده بیمه کرده‌اند. از طرفی هم همین پدر و مادرهای قفل‌شونده همیشه جلوی دست و پای معلم و مسئول کتابخانه را گرفته‌اند؛ این قدر که برای معرفی کردن هر کتابی باید هزینه بدهی. آن وقت از



دیشب بعد از دیدن آن خواب درهم برهم تصمیم می‌گیرم بلند شوم و جهان را دور بزنم و چند تا سفرنامه دیگر پیدا کنم که بشود به نوجوان‌ها معرفی کرد. برای رسیدن به آرزویی که اسم باکلاشش «متنوع کردن سید خواندن نوجوان‌ها» است

مریم زحیمی پور  
خبرنگار



امروز می‌خواستم در مورد سفرنامه‌خوانی با نوجوانان بنویسم. شب خواب می‌دیدم مشغول نوشتن این متن هستم ولی به جای اینکه از سفرنامه بنویسم از این می‌نویسم که چقدر ادبیات نوجوان و آموزش ادبیات به نوجوان مظلوم است؛ شاید به این خاطر که شب قبل با کسی سر تمرین‌های کتاب نگارش متوسطه اول و دوم بحث می‌کردم و تقریباً از ادامه جهان ناامید شدم. شاید هم به خاطر اینکه چهارشنبه این هفته از بچه‌های کلاس هفتم که قزوین رفته بودند، خواستم خاطره سفرشان را بنویسند و آنها یکصدا گفتند: «خانم قبلاً نوشتیم!» و شش، هفت برگه کلاسور دستم دادند که تویش ریزریز از قزوین نوشته بودند. حتی صحبت‌های تورلیدر را هم پیاده کرده بودند. حال و حوصله نداشتم یک صفحه را تا آخر بخوانم چه برسد به همه‌اش. بلند شدم چند تا چشم پای تخته کشیدم و گفتم «بچه‌ها! فرق خاطره با گزارش این است که هر کس می‌تواند از زاویه دید خودش، آن را بنویسد.» بعد خواستم از زاویه دید خودشان سفر را تعریف کنند. آنجا‌هایی که برایشان جذاب بوده و خوش گذشته را بنویسند و نیازی به پیاده کردن صحبت‌های تورلیدر نیست. هیچ کدام از بچه‌های کلاس هج سفرنامه‌ای خوانده‌اند، غیر از «پسری که دور دنیا را رکاب زد» محصول نشر اطراف. تا امروز سفرنامه‌ای دقیقاً مخصوص این گروه سنی پیدا نکرده‌ام. حتی همین کتاب هم به نظر بیشتر مناسب بچه‌های دبستان دو است. یک روز توی مدرسه پیشنهاد می‌دهم که کتاب‌های منصور ضابطیان را معرفی کنیم و با مخالفت بعضی از همکارانم روبه‌رو می‌شوم. چند سال پیش کتاب «سیاستین» را برای بچه‌های دهم پیشنهاد دادم و فردایش پدر یکی از بچه‌ها زنگ زده بود و می‌گفت این کتاب محتوای نامناسبی دارد. من هم نشسته بودم توی دفتر مدرسه و به سفرنامه کویا فکر می‌کردم و به همه مطالب مفیدی که آن کتاب می‌توانست به یک نوجوان پانزده ساله اضافه کند و به پدری که روی یک کلمه گیر کرده بود و زنگ زده بود به ناظم مدرسه! گرچه بعد از آن باز هم به بچه‌ها «مارک و پلو» و «مارک و پلو» را معرفی کردم و به مادر و پدران قفل‌شونده اهمیتی ندادم. شاید به همین خاطر است که شب خواب می‌بینم موضوع این متن را عوض کرده‌ام و در مورد مظلومیت ادبیات نوجوان نوشته‌ام، چون به دبیرستان‌های دخترانه زیادی رفت‌وآمد کرده‌ام. اغلبشان هم از مدارس غیرانتفاعی و ثروتمند بودند اما کم پیش آمده

